



بررسی جنبش فمینیستی با تأکید بر جنبش فمینیستی ایران*

آزاد آرمی**

چکیده:

اصطلاح جنبش‌های اجتماعی جدید برای توصیف جنبش‌هایی استفاده شد که از دهه‌ی ۱۹۶۰ در عرصه‌ی اجتماعی اهمیت یافتند، این جنبش‌ها عبارتند از جنبش دانشجویی، جنبش حقوق مدنی، جنبش زنان، جنبش زیست‌محیطی، جنبش صلح و اخیراً جنبش‌های ضد نژادپرستی و جنبش حقوق مردم بومی، جنبش‌های ضدسیاسی اروپایی و... آنچه در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد جنبش زنان است که بیشتر در کلمه‌ی فمینیسم خلاصه شده است. از آنجا که جنبش فمینیستی، جنبشی اجتماعی است و در سطح جهان گسترش یافته، لذا بررسی دیدگاه‌هایی درباره‌ی شکل‌گیری جنبش‌ها و نگاهی به تاریخچه‌ی مختصری از فمینیسم در جهان و ایران ضرورت دارد.

اما آنچه مسلم است، این است که معنای فمینیسم در ایران آنطور که لازم است تبیین نشده است و جنبه‌های افراطی آن برجستگی خاصی یافته که در بسیاری مواقع همین جنبه‌ها، عاملی مؤثر در تأخیر رشد و تحول فمینیسم گردیده است. از طرف دیگر چون جنبه‌های افراطی آن با ساختارهای جامعه همخوانی چندانی نداشته، به شیوه‌های مختلفی تلاش برای به انزوا کشانی و حاشیه‌رانی آن صورت گرفته است. همچنین در ایران شکل‌گیری و تحول فمینیسم در میان قشر زنان تا حد زیادی براساس طبقات اجتماعی آنان بوده و توسعه‌ی اقتصادی و بازگشت تحصیل‌کردگان ایرانی از غرب شکل‌گیری فمینیسم را در ایران سرعتی بسیار بخشیده است.

واژگان کلیدی: فمینیسم، جنبش‌های اجتماعی جدید، موج‌های فمینیستی، جنبش زنان در ایران.

طرح مسئله

* مباحث نظری و تاریخچه فمینیسم این مقاله به خاطر محدودیت صفحات حذف شده است. اصل مقاله در آرشیو

نشریه موجود است.

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

به عقیده‌ی آلن تورن، جنبش‌های اجتماعی موضوع اصلی جامعه‌شناسی هستند. از آنجا که منظم شدن روابط اجتماعی محصول کنش اجتماعی است و جنبش‌های اجتماعی عوامل جمع‌ی کنش اجتماعی هستند، بنابراین جنبش‌های اجتماعی «دایماً در قلب حیات اجتماعی جای دارند» و وقایعی استثنایی و مهیج نیستند. اما شاید پرسیده شود منظور از جنبش‌های اجتماعی چیست؟ آلبرتو ملوچی یکی از نظریه‌پردازان صاحب‌نام جنبش‌های اجتماعی جدید معتقد است که جنبش‌های اجتماعی پدیده‌هایی هستند که برای ایجاد دگرگونی اجتماعی هم از طریق دولت و هم از طریق عملکردها و اقدامات جامعه‌ی مدنی در سیاست فرهنگی درگیر هستند. به اعتقاد دینا جنبش‌های اجتماعی شبکه‌های تعامل غیررسمی افراد، گروه‌ها و سازمان‌های درگیر یک برخورد سیاسی یا فرهنگی مبتنی بر یک هویت مشترک می‌باشد (به نقل از کیت نش: ۱۳۸۰).

فمینیسم نیز یکی از جنبش‌های اجتماعی جدید می‌باشد که «بیش از هر چیز ایدئولوژی است که از جنبش‌های اجتماعی جدید سازمان یافته، سرچشمه گرفته است. به ویژه اینکه فمینیسم یک معرفت‌شناسی است، یک گرایش، شکلی از تفکر است که نقش جنسیتی را در فهم سازمان جامعه برجسته می‌کند. فمینیسم ابزاری تحلیلی فراهم می‌کند تا مشخص کند که چگونه انتظارات از رفتار مردان و زنان منجر به موقعیت‌های ناعادلانه می‌شود، فمینیسم در پی عدالت است هر جا که بتواند آن را بیابد. فمینیسم درگیر آگاهی، اطلاعات سیاسی و روشنفکری تبعیضی جنسیتی است، رفتارهای تبعیض آمیز را رد می‌کند و فعالانه در راستای پایان دادن به تبعیض و ایجاد فرصت‌های برابر برای زنان جهت مشارکت در زندگی عمومی تلاش می‌کند (Cooke: 2001, VI)

جنبش‌های زنان معاصر یکی از حیرت‌انگیزترین حوزه‌های پژوهش فمینیستی در رشته‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است. جاکت نشان می‌دهد که چه‌طور جنبش‌های زنان در آمریکای لاتین در تحولات دمکراتیک نقش عمده داشته‌اند. ترسیم چشم‌انداز بین منطقه‌ای از جنبش‌های هندی و هزاران سازمان زنان در هند از مدت‌ها پیش، با آثار باارزشی که پژوهشگران هندی و غربی در این زمینه منتشر کرده‌اند، موضوع مطالعه و بررسی جامعه‌شناسی سیاسی بوده است (Moghadam: 1997, 19)

تداوم و استمرار مبارزات جنبش‌های فمینیستی در سطح جهان و فوران آن در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی باعث شد که: «سازمان ملل دهه‌ی (۱۹۸۵ - ۱۹۷۵) را سرآغازی برای زنان بداند. پاسخ به

شبکه فعالیت‌های محلی و بین‌المللی زنان، نشانگر نگاهی نو به زنان و تغییر نقش، مسئولیت‌ها و پایگاهشان در جهان بود، در این دهه نگرانی اصلی در مورد بسیاری از اشکال بی‌عدالتی که زنان تحمل می‌کردند بود، هم‌چنین این واقعیت که قدرت زنان افزایش یافته واضح است و نیز دخالت آنان را در سیاست جهانی می‌توانیم ببینیم (Cooke: 2001, VI). به دلیل عالمگیر شدن این جنبش مسلماً کشور ما نیز از این امر بی‌نصیب نبوده و در دوران مختلف زنان برای دمکراتیک کردن جامعه‌ی خود دست به مبارزه زده‌اند. مقیمی معتقد است که زنان مبارزات چشمگیری در سرتاسر خاورمیانه برای دمکراتیک کردن فرهنگ و جامعه‌اشان انجام داده‌اند، که از آن جمله مبارزات زنان ایرانی مورد توجه است (Moghimi: 1999)

در ایران نیز حقوق زن موضوع بحث‌های جدی با ماهیت سیاسی - دینی شده است. اما باید بدانیم که مسئله‌ی زن در ایران از مسایل زنان در جهان جدا نیست و نمی‌توان جنبش‌های فمینیستی در ایران را سوا از آن‌ها در نظر گرفت. در حالی که مسئله‌ی زنان در ایران دارای ویژگی‌های مذهبی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی مختص به خود است که فقط با توجه به فاکتورهای فوق آن هم در زمینه‌ی اجتماعی ایران می‌توان به شکل‌گیری، رشد و تحول آن پرداخت و الگوهای غربی فقط نقش یاری دهنده دارند و نه تعیین کننده. پس در کل می‌توان گفت که از یک طرف فمینیسم یک جنبش اجتماعی - سیاسی است که در سطح بین‌المللی نقش تعیین کننده یافته است و ایران نیز از این تأثیر بی‌نصیب نبوده و نخواهد بود. از طرف دیگر ما در کشوری زندگی می‌کنیم که چارچوب دینی همواره تعیین کننده و مشخص کننده رفتارها، گرایش‌ها و ... ما در دوران مختلف بوده است. بنابراین پژوهش در این زمینه در شرایط فعلی حایز اهمیت است.

....

جنبش زنان در ایران

در قرن نوزدهم با توجه به واردات کالاهای خارجی و صادرات کالاهای ایران به اروپا، نوعی سرمایه داری در ایران پدید آمد و الحاق ایران به سیستم اقتصادی جهانی دارای ویژگی‌های خاص بود، بدین معنی که مانند بسیاری از کشورهای مستعمره تحت نفوذ قدرت‌های خارجی، خود را با یک روند توسعه‌ی ناموزون، مواجه می‌دید.

در واقع توسعه‌ی اقتصادی در ایران به تغییرات سیاسی و اجتماعی انجامید. تعدادی از

دانشجویان، صاحب‌منصبان دولتی و تاجران که وابسته به طبقه‌ی ملاکین اشراف بودند، به اروپا سفر کردند و تحت تأثیر دستاوردهای انقلاب صنعتی اروپا قرار گرفتند. همین امر خود محرک تغییرات در صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی شد به طوری که همین طبقه‌ی متوسط، شاهان قاجار را تحت فشار قرار دادند که حکومت باید قوی و متمرکز شود. در نتیجه‌ی این اقدامات ارتش جدید، دادگاه‌های سکولار و مدارس به مدل اروپایی ایجاد شد (رستمی: ۱۳۷۹، ۴۹). اوج این فشارها در قرارداد تنباکو بود که تظاهرات و راه‌پیمایی‌های خیابانی در مقابله با اعطای این امتیاز کاملاً موفقیت‌آمیز بود. زنان نیز برای اولین بار در تظاهرات خیابانی شرکت کردند. حتی زنان شاه در حرمسرا تحت تأثیر این حرکت ضد امپریالیستی قرار گرفتند. زنان کشیدن سیگار را تحریم کردند و قلیان‌هایشان را شکستند. بدین ترتیب شاه مجبور به لغو امتیاز تنباکو شد (رستمی: ۱۳۷۹، ۴۹ و Sanasarian: 1982, 5).

زنان نیز در این دوران شروع به فعالیت کردند و همدوش مردان به مبارزه برای عدم وابستگی کشور جنگیدند. در این دوران بیشتر زنان از طبقه‌ی بالای جامعه بودند که در دانشگاه‌های خارج به تحصیل پرداخته بودند و مشروطیت را راهی برای دستیابی به آزادی می‌دانستند، و در قالب سازمان‌ها و روزنامه‌های مختص به خود خواسته‌های خود را بدین‌گونه اعلام می‌کردند. آنان خواستار عدالت اجتماعی بیشتر، آزادی تجارت، حق داشتن دارایی‌های شخصی، کم کردن مالیات‌های غیرعادلانه، امکان دستیابی به موقعیت‌های بهتر برای زنان - آموزش برای زنان، لغو قانون ازدواج زنان در سنین پایین و ... - و محدود کردن تعداد زوجات برای مردان بودند. هم‌چنین آنان مخالفت خود را درباره‌ی بی‌حرمتی و ضرب و شتم زنان و محدود کردن تحصیلات آنان ابراز می‌کردند (رستمی: ۱۳۷۹، ۵۲).

با تداوم و استمرار مبارزه برای مشروطیت، سرانجام مشروطیت پیروز شد و سلسله‌ی قاجار شکست خورد. ولی به دلیل تداوم ایدئولوژی سنتی و سازش غیرمذهبیون با بنیادگرایان مذهبی، حقوق زنان نادیده گرفته شد. به طوری که زنان نیز همانند مجرمان و دیوانگان از دادن حق رأی محروم شدند. ولی زنان با تأسیس مدارس دخترانه، روزنامه‌ها و انجمن‌ها به تداوم مبارزه‌ی خود پرداختند. در دوران مشروطیت ضدیت زنان با امپریالیسم از جمله شرکت زنان در جنبش میرزا کوچک خان جنگلی - نشانگر این بود که جنبش زنان بخشی از مبارزات ناسیونالیستی بود ولی در

دهه‌ی ۱۳۰۰ جنبش زنان شکل مستقل به خود گرفت.

جنسیت و رابطه‌ی آن با سیاست در دوره‌ی پهلوی

در اوایل حکومت رضا شاه، تعدادی از سازمان‌ها و تشکیلات زنان فعالیت‌هایشان را ادامه دادند. از جمله «جامعه‌ی زنان میهن‌پرست»، «مجله‌ی علامه‌ی نسوان»، «انجمن بیک سعادت»، «مجمع انقلاب زنان» و روزنامه‌ی «دختران ایران». بنیانگذاران این سازمان‌ها و نهادها از قشر متوسط زنان بودند که در عین حال بر ضرورت بهتر کردن سطح زندگی زنان کارگر نیز واقف بودند. بیشتر فمینیست‌ها در این زمان روی قوانین مربوط به بهداشت، آموزش و پرورش، ازدواج‌های نابرابر و طلاق متمرکز شدند. آنان فقط به طور غیرمستقیم روی مسایل حجاب و حق رأی زنان بحث می‌کردند، چرا که گروهی از رهبران آنان در این زمان از خانواده‌های مذهبی بودند و قوانین اسلامی را ملزم می‌دانستند. ولی این گروه نیز بر رفتارهای تبعیض‌آمیز علیه زنان انتقاد داشتند. آنان ازدواج دختران در سنین پایین و همکاری نکردن زنان در امور اجتماعی و جلوگیری از ادامه‌ی تحصیل آنان را غیراسلامی می‌دانستند (رستمی: ۱۳۷۹ و Sanasarian: 1982).

به مرور با تثبیت قدرت رضا شاه، تمام سازمان‌های مستقل و از جمله سازمان‌های زنان سرکوب شدند. اما رضا شاه در سال ۱۳۱۴ دستور تأسیس «خانه‌ی بانوان» را داد. هدف وی دفاع از حقوق مساوی زنان نبود بلکه می‌خواست سازمانی تحت کنترل دولت ایجاد کند که بتواند فعالیت‌های آنان را زیر نظر داشته باشد. در ادامه رضاخان با کشف حجاب در سال‌های ۱۵ - ۱۳۱۴ و کارهای دیگر با عکس‌العمل متفاوت دو گروه از زنان مواجه شد. نخست گروهی که کارهای رضا خان را نه در جهت آزادی مردم بلکه در جهت سرکوب آن‌ها می‌دیدند و در نتیجه دچار سرخوردگی شدند. گروه دوم کسانی بودند که از اصلاحات رضاخان در زمینه‌های آموزش و پرورش و نوگرایی اقتصادی و تغییرات سیاسی و اجتماعی استقبال کردند و به فعالیت‌های خود ادامه دادند تا بتوانند در زمینه‌ی آموزش و پرورش و اشتغال زنان اصلاحاتی انجام دهند و لذا توانستند تا حدودی موفق شوند که نتیجه‌ی آن را در رشد تعداد دانشجویان دختر در دانشگاه می‌توان دید. برای مثال «تعداد دختران دانشجو از ۴۱ نفر در سال ۱۲۸۹ به ۸۷۰ نفر در سال ۱۳۱۲ رسید و

همچنین ثبت نام دختران برای ورود به دانشگاه نیز از ۲۱۶۷ نفر در سال ۱۲۸۹ به پنجاه هزار نفر در سال ۱۳۱۲ افزایش یافت (Sanasarian: 1982, 62).

در کل در زمان رضاشاه اصلاح قوانین بسیار مبهم و نامشخص بود. زنان در این دوره نیز «از حقوق سیاسی محروم بودند و قوانین انتخاباتی زنان را مانند صغار و مجانین از رأی دادن و انتخاب شدن منع کرده بود (کار: ۱۳۷۶، ۲۲).

در مجموع مورخین، کسانی که اختناق رضا شاه را مورد نقد قرار داده‌اند، تغییر موقعیت زنان در دوران او را مثبت ارزیابی کرده‌اند. به گونه‌ای که بیشتر مورخین معتقدند که در دوران حکومت رضاشاه پیشرفت زنان در حیات عمومی قابل ملاحظه بود، اگر چه بیشتر زنان طبقه‌ی بالا و متوسط را شامل می‌شد. زنان، سست شدن قیودی را که هنجارها و ارزش‌های سنتی بر آن‌ها تحمیل کرده بود به چشم دیدند. زنان فرصت حضور در مشاغل پرستاری، آموزگاری و نیز در کارخانه‌ها را یافتند. سیاست رسمی نیز هماهنگی زنان با انتظارات رژیم پهلوی بود، رژیم اصرار داشت که زنان به لحاظ آموزش، پوشش و فعالیت‌های اجتماعی شبیه زنان غربی شوند. اگر چه بعضی از این نوآوری‌ها آرایه‌ای بیش نبود. یک جامعه‌ی شدیداً مذکر که تکیه‌اش بر شرافت خانوادگی بود، نمی‌توانست نگرش خود را نسبت به زنانش تغییر دهد. در واقع قوانین مدنی معروف رضاشاه، تا آنجا که به زنان مربوط می‌شد، هنوز هم در مورد نقش‌های جنسیتی مناسبات میان دو جنس، مفروضات سنتی را منعکس می‌کرد، و برای از میان بردن تابعیت قضایی اسیر پای زنان از مردان کار زیادی نمی‌کرد. ولی ارتقای منزلت زنان در این دوران، مهم‌ترین پیشرفت‌های تاریخ ایران نو بوده است. ماحصل رواج آموزش در میان زنان همانند نظام آموزش اروپایی، و پذیرش زنان با شرایطی برابر با مردان در دانشگاه تهران، به وجود آمدن فصل جدیدی از زنان تحصیلکرده بود که نقش مهمی در حیات اقتصادی و فرهنگی برعهده گرفتند.

پس از برکناری رضا شاه در سال ۱۳۲۱، قدرت حکومت افول کرد و در نتیجه کار سازمان‌ها و نشریات زنان رونق گرفت و فعالیت‌های سیاسی آنان گسترش پیدا کرد. نشریاتی هم چون، «زنان پیشرو»، «قیام زنان»، «حقوق زنان»، «آزادی زنان»، «زن مبارز»، «بانو»، «بانوی ایران»، «زن امروز»، «زنان ایران» و سازمان‌هایی با نام جمعیت زنان ایران، سازمان حزب زنان، توسط زنان این دروه شکل گرفت و به فعالیت‌های متنوعی پرداختند. در مجموع درخواست‌های این سازمان‌ها و

نشریات برای به دست آوردن حق تحصیل زنان، حقوق برابر زنان با مردان در امور ازدواج و طلاق و حقوق قانونی و حق رأی زنان بود. انسجام و هماهنگی این سازمان‌ها و نشریات به گونه‌ای بود که در سال ۱۳۳۱، «سازمان ملی زنان» - که اتحادیه‌ی گروه‌های مختلف زنان بود - طوماری برای خواسته‌های حقوقی، سیاسی و اقتصادی زنان به ویژه در مورد حق رأی زنان، تدارک دیدند و آن‌را که امضای صدهزار نفر را در برمی گرفت برای نخست وزیر وقت - مصدق - مجلس و سازمان ملل فرستادند ولی به علت فشارهای مختلف در زمان نخست وزیری مصدق حق رأی به زنان واگذار نشد (Sanasarian: 1982).

پس از شکست دولت مصدق و بازپس گیری کرسی سلطنت توسط محمدرضا شاه، وی نیز همانند پدرش به سرکوب جنبش‌ها و سازمان‌های مستقل از جمله سازمان‌ها و نشریات زنان پرداخت. شاه در اقدامی شبیه پدرش - تأمین خانه‌ی بانوان - در سال ۱۳۳۷ شورای عالی زنان تحت ریاست اشرف پهلوی خواهر دوقلوی خود را تأسیس کرد. در این میان گروهی از فمینیست‌ها به این سازمان ملحق شدند تا به اصلاحات خود ادامه دهند و بعضی از نشریات همچون اطلاعات بانوان، ندای زنان، بانوی ایران، زنان ایران، تحت نظارت و سرپرستی حکومت به کارشان ادامه دادند و سازمان‌های جمعیت راه نو، انجمن زنان حامیان اعلامیه‌ی حقوق بشر، انجمن وکلای زن و فدراسیون سازمان‌های زنان، فعالیت‌هایشان را با موافقت دولت ادامه داده و با وجود سرکوب‌های سیاسی برای حقوق زنان - مخصوصاً کسب حق رأی - مبارزه می نمودند.

در طول سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۴۰ تناقض مابین نوگرایی و تداوم ایدئولوژی سنتی در نقش و مناسبات جنسیتی به جود آمد. حامیان حکومت مردسالاری، علی‌رغم تغییرات اقتصادی و سیاسی، فرودستی زنان را تأیید می کردند. با این وجود زنان برای ایجاد تغییرات تحت رژیم سرکوبگر شاه واکنش نشان می دادند و همچنان مبارزه می کردند. در واقع انقلاب سفید که زمینه‌ی مبارزه‌ی زنان، دانشجویان، کارگران، روحانیون و برخی دیگر را فراهم کرده بود باعث شد که زنان در سال ۱۳۴۱ از طریق اعمال نفوذ نمایندگان مجلس و وزرا برای کسب حق رأی مبارزه کنند و در این زمینه قانونی نیز تنظیم شد ولی به علت مخالفت سنت‌گرایان، انجامش به تعویق افتاد. در برابر، زنان نیز بر مبارزات خود شدت بخشیدند و طومارهایی امضا شده به رسانه‌های گروهی، سیاستمداران و ... فرستادند. شدت مبارزه به حدی رسید که: «در دی‌ماه ۱۳۴۱، آن‌ها [زنان] از شرکت در جشن

روز زن که رضا شاه در رابطه با کشف حجاب اعلام کرده بود، امتناع کردند. زنان معلم و کارمندان بخش دولتی و خصوصی در اعتصاب یک‌روزه‌ای شرکت کردند و به طرف دفتر نخست‌وزیری راهپیمایی و خواسته‌های خود را ابراز کردند. بالاخره در بهمن ماه همین سال در کسب حق رأی موفق شدند (Sanasarian: 1982, 82).

در واقع «سرانجام بند ۱ ماده ۱۰ قانون انتخابات مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری که زنان را در رده‌ی صغار و مجانین از حق رأی محروم ساخته بود، به موجب ماده واحده‌ی مصوب سال ۱۳۴۱ که از تصویب پارلمان گذشت، حذف شد. همچنین بند دوم از ماده‌ی سیزدهم قانون انتخابات نیز که زنان را از حق انتخاب شدن محروم ساخته بود حذف شد» (به نقل از کار: ۱۳۷۶، ۳۲).

به عقیده‌ی رستمی (۱۳۷۶) شاه بر اثر فشار عوامل خارجی و داخلی، اصلاحاتی را در رابطه با زنان انجام داد چرا که او با این کار می‌خواست وجهه‌ی بین‌المللی خود را نیز بهتر جلوه دهد. از جمله‌ی این اقدامات، در سال ۱۳۴۲، چهار زن به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شدند. دو نفر دیگر هم به نمایندگی مجلس سنا منصوب شدند. در سال ۱۳۴۴، «فرخ رو پارسا» به عنوان اولین زن به سمت وزیر آموزش و پرورش منصوب شد.

جنبش زنان بعد از انقلاب اسلامی

اگر چه در تمام طول دوره‌ی گذشته، فقیهان، مفسران و واعظان از حضور اجتماعی زنان ممانعت نموده، در عین حال فتوا به حرمت حضور زن در جامعه داده‌اند. برای مثال وجوب خانه‌نشینی زنان، حرمت سماع و اسماع صدای زنان، حرمت یا عدم وجوب تعلیم زنان و... به مردم می‌رسیده و آنان از حضور زنان در جامعه جلوگیری می‌کردند و اگر زنی نیز فتوای خروج از خانه را می‌گرفت باید آیین‌نامه‌ی خاصی را اطاعت می‌کرد. مثلاً بیش از پنج کلمه نباید حرف بزنند، از کنار دیوار باید راه بروند، پای خود را نباید محکم بر زمین بگذارند و... این نگرش که هنوز طرفدارانی دارد، در بحبوحه‌ی انقلاب بدون آنکه مورد نقد و بررسی قرار گیرد، متروک شد (کار: ۱۳۷۶). زنان در تظاهرات و انقلاب حضور چشمگیری یافتند، فقها و رهبران دینی - سیاسی نه تنها مدعی عدم حضور آنها نشدند، بلکه بر ضرورت حضور آنان تأکید ورزیدند.

مراجع دینی در مقطع حساسی از تاریخ معاصر ایران، حقوق سیاسی زنان را مخالف با اسلام اعلام کرده‌اند. اما آن‌ها در مقطع حساس دیگری از تاریخ معاصر، نه تنها حقوق سیاسی زنان را به

رسمیت شناخته‌اند بلکه به آن صورت تکلیف شرعی هم بخشیده‌اند. در دوران انقلاب مشروعیت حضور زنان در صحنه‌ی سیاست به رسمیت شناخته شد و موانع فقهی در خصوص موضوع متروک گردید.

نجم‌آبادی در تأیید موضوع بالا بر نقش انقلاب ایران تأکید دارند و می‌گویند: «از آن به بعد عموماً زنان روشنفکر ایرانی بعد از انقلاب ایران یک نمونه‌ی قدرتمند از فعالیت‌های جنسیتی را در چهارچوبی اسلامی فراهم کردند. در سال ۱۹۹۲ گروهی از زنان، مجله‌ی زنان را که مجله‌ای اسلامی و کاملاً فمینیستی بود پایه‌گذاری کردند. هدف از مشارکت آنان صرفاً به‌وجود آوردن تفاسیر جدید حقوقی برای گروه کوچک سکولار مذهبی نبود، بلکه بیشتر آگاه کردن زنان برای این که آن‌ها حقوقشان را طلب کنند و جامعه را تغییر دهند، بود» (Najmabadi: 1988, 71).

در ادامه‌ی بحث برای درک مسئله‌ی زنان بهتر است که تاریخ بعد از انقلاب را به سه دوره تقسیم کنیم، با این که دقیقاً نمی‌توان مرزهای آن را مشخص کرد ولی هر دوره مشخصه‌های متفاوتی دربردارد.

۱- سال‌های ۱۳۶۰ - ۱۳۵۷، دوره‌ی انقلاب.

۲- دهه‌ی ۱۳۶۰، دوره‌ی جنگ ایران و عراق و اقتصاد جنگ.

۳- دهه‌ی ۱۳۷۰، دوره‌ی بعد از جنگ و بازسازی اقتصادی.

دوره‌ی انقلاب: در اوایل دوران بعد از انقلاب، بر اهمیت جایگاه خانه برای زنان و نقش زنان و خانواده در ایجاد یک جامعه‌ی ایده‌آل اسلامی - بدون فساد و انحطاط اخلاقی زمان پهلوی - تأکید بسیار می‌شد. از طرف دیگر تأکید بر این موضوع که زنان از فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خارج از خانه جدا شوند نیز مهم تلقی می‌شد و در عوض آن فعالیت‌های بازتولید زنان در محدوده‌ی خانه مورد تشویق قرار می‌گرفت. به این ترتیب فقط حیطة‌ی خانواده بود که قلمرو فعالیت مخصوص زنان را شامل می‌شد و در قانون نیز به آن اشاره شده بود. «بر طبق قوانین موجود، زنان در امور مالی و قانونی نصف مردان حق داشتند و با دلالت بر احساسی و ضعیف بودن زنان در امر تصمیم‌گیری، زنان از مشاغلی مانند مدیریت و قضاوت نیز منع شدند. به زنان پیشنهاد اخذ حق سنوات به صورت داوطلبانه و بازنشستگی زودهنگام و همچنین کار در مشاغل نیمه وقت داده شد به این علت که وقت کافی داشته باشند تا وظایف خانه‌داری و مادر بودنشان را انجام دهند»

(رستمی: ۱۳۷۹).

در رابطه با دعوت انقلاب ایران از زنان برای بازگشت به خانه می‌توان به این فرض‌ها و انتظارات رسید که در مراحل اولیه‌ی جنبش اسلامی، هجوم زنان به نیروی کار، مردان را از رقابت آنان به هراس انداخت و همان‌طور که بلافاصله پس از انقلاب ایران رخ داد، منجر به دعوت و تشویق زنان برای بازگشت به خانه شد (مقدم: ۱۳۸۱).

به تدریج سیاست جداسازی جنسی در حیطه‌ی قانون و به تبع آن آموزش و اشتغال، نوعی تبعیض جنسی را به وجود آورد تا مشارکت زنان در جایگاه اجتماعی شان کنترل شود. در مجموع در این زمان کوتاه تأثیر ایدئولوژی جنسیتی بسیار مشهود بود و در عین حال واکنش زنان مذهبی و زنان سکولار به روند اسلامی شدن متفاوت بود. این دوره به دلیل مصادف شدن با جنگ و مسایل اقتصادی آن دوره به زودی تغییر و جایگاه زنان تغییر نمود.

دوره‌ی جنگ: «شروع جنگ با عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ تأثیر متناقضی در سیاست‌های جنسیتی دولت و تلاش زنان برای حقوق‌شان داشت» (Moghimi: 1999, 101). علی‌رغم وجود ایدئولوژی در زمان جنگ ایران و عراق عواملی به وجود آمد که جایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان را در جامعه تغییر داد. در واقع شرایط اقتصادی سال‌های جنگ روی انتظارات زنان، مناسبات خانوادگی و موقعیت‌شان در بازار کار تأثیر گذاشت و در نتیجه تأثیر مستقیمی هم بر روی ایدئولوژی اسلامی در رابطه با موقعیت زنان در جامعه نهاد. از عواملی که سبب شد تا زنان از محیط خانه به محیط اجتماع کشانده شوند می‌توان به تورم، ضرورت‌های اقتصادی به وجود آمده ناشی از اعزام مردان به مناطق جنگی، و همچنین بالا رفتن سطح بیکاری عمومی - که در نتیجه‌ی انزوای ایران از بازار جهانی به وجود آمده بود و به وسیله‌ی جنگ و اقتصاد جنگ تشدید شده بود - نام برد. علاوه بر این، با این که سطح بیکاری مردان بالا رفته بود ولی این مردان بیکار حاضر نبودند بعضی کارهای زنانه مثل منشی‌گری، کارهای اداری، پرستاری و... را انجام دهند. از طرف دیگر زنان به وسیله‌ی بخش خدماتی در حال رشد جذب شدند که این امکان در نتیجه‌ی ملی شدن بانک‌ها و شرکت‌های بیمه به وجود آمده بود که باعث گسترش اشتغال در بخش دولتی شد (رستمی، ۱۳۷۹).

در دهه‌ی ۱۳۶۰، زندگی حضرت فاطمه (ع) و حضرت زینب (ع) به عنوان سمبل مادر و زن

بودن، مورد تحسین قرار گرفت، علی‌رغم این که بسیاری از سنت‌گرایان جایگاه زن را در خانه می‌دانستند، الگوی حضرت زینب(ع) اجازه داد تا شرکت زنان در قلمروی عمومی اجتماع مورد قبول قرار گیرد. در این مورد می‌توان گفت که حکومت در برابر واکنش زنان نسبت به تضادها و تناقض‌های موجود باز روایات فقهی خود را به گونه‌ای دیگر توجیه و مطرح نمودند.

پایان جنگ، دهه‌ی ۱۳۷۰: پایان جنگ ایران و عراق در اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰ شمسی، تغییر موضعی کلی را در سیاست‌های اقتصادی، جنسیتی و... در پی داشت. علی‌رغم تلاش اولیه‌ی دولت برای محدود کردن زنان در زمینه‌ی اشتغال، مقایسه‌ی اطلاعات آماری قبل از سال‌های ۱۳۵۷ با اطلاعات دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ نشان می‌دهد که مشارکت زنان در نیروی کار کاهش نیافته است. در این زمان تحت فشارهای اجتماعی-اقتصادی و همچنین واکنش‌های زنان، دولت محدودیت‌هایی را که در زمینه‌ی کنترل موقعیت و جایگاه اجتماعی زنان اعمال می‌کرد، کاهش داد. قوانین مربوط به خانواده و آموزش و پرورش و اشتغال اصلاح شدند. در حقیقت دولت برای توسعه‌ی اقتصادی و حل مشکلات ناشی از جنگ مجبور شد مصلحت‌اندیشی را جایگزین روند ایدئولوژی سنتی کند. این تغییرات سیاسی باعث افزایش نیروی کار زنان شد. هر چند که کنترل مناسبات اجتماعی جنسیتی به وسیله‌ی مردان و حکومت به همان روال باقی مانده است (به نقل از رستمی: ۱۳۷۹).

به عبارتی دیگر به عقیده‌ی مقدم، در مرحله‌ی حاضر با حضور زنان در نیروی کار، که اینک واقعیتی تحقق یافته است، اسلام‌گرایان در ترکیه، ایران، مصر، سودان و یمن، دیگر از زنان نمی‌خواهند که از نیروی کار خارج شوند - در واقع، بسیاری از بستگان مؤنث آنان تحصیل کرده و شاغل‌اند - بلکه بر رعایت حجاب و جداسازی مکانی و کاری اصرار دارند (مقدم: ۱۳۸۱).

در مجموع می‌توان گفت که واکنش‌های زنان بستگی به طبقه‌ی اجتماعی آنان و میزان مذهبی بودنشان دارد. همکاری توده‌ای زنان در انقلاب ۱۳۵۷ و مبارزات زنان در شوراها نشان می‌دهد که چگونه زنان از راه‌های مختلف، انقلاب را به عنوان راهی برای دستیابی به رهایی جنسیتی تجربه کردند. در دهه‌ی ۱۳۷۰ تلاش زنان سکولار بی‌اثر شد و فقط سازمان‌های مذهبی زنان، فعال بودند. این امر فاصله‌ای را مابین این دو گروه در دهه‌ی ۱۳۶۰ ایجاد کرد. با تداوم مخالفت زنان سکولار با مردسالاری (در داخل و خارج ایران) و نیز مقاومت زنان مذهبی در مقابل رفتارهای تبعیض آمیز

مردسالاری. در نتیجه در دهه‌ی ۱۳۷۰، نوعی اتحاد مابین این گروه‌ها، علی‌رغم تفاوت‌های اجتماعی مابین آنان، ایجاد شد. مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی، آگاهی جنسیتی آنان را بالا برد. اکنون فعالیت زنان در ایران در مسیری قرار گرفته که ترکیبی از دو گروه فکری می‌بینیم و نوعی تجانس و هماهنگی نیز در کار آن‌ها دیده می‌شود. لذا برای نتیجه‌گیری و بررسی فعالیت‌های آنان باید چشم به آینده دوخت.

سخن پایانی

اگر چه در این تحقیق، زنان به عنوان یک قشر متجانس بررسی شدند ولی آنان یک قشر متجانس نیستند، لذا باید به این امر که فمینیسم در طبقات متفاوت و سطوح مذهبی متفاوت به گونه‌ای خاص تعبیر و براساس آن عمل می‌شود توجه نمود.

با توجه به مطالب مطرح شده در مورد جنبش زنان در ایران می‌توان گفت که این جنبش از طرف طبقه‌ی بالای جامعه که در خارج تحصیل کرده بودند شروع شد و در طول زمان، طبقات دیگر نیز به این جنبش پیوستند. در واقع این اصول این جنبش نیز همانند بسیاری از اصول فکری دنیای مدرن از غرب وارد شده و لذا تطبیق و بومی کردن آن مدت زمان مدیدی می‌طلبد. اگرچه در این گذار، جامعه و طبقات درگیر با آن دچار نوعی گسست و بحران می‌شوند. در واقع در هر برهه‌ی خاص از زمان، زنان به گونه‌ای متفاوت از دیگر دوران در جهت تحقق حقوق خود اقدام نموده‌اند.

جنبش زنان با تضعیف قدرت حکومت به سازمان‌دهی و مبارزه‌ی خود برای اصلاحات شدت می‌بخشیدند و نیز در طول دوران فعالیت‌های خود به دلیل مذهبی بودن بافت جامعه با مسایل ایدئولوژیکی - به نسبت دیگر جنبش‌های فمینیستی جهان - بیشتر درگیر بوده‌اند. از طرف دیگر حقوق زن که در شکل مطلوب و آرمانی با تحقق دموکراسی در جامعه‌ی مدنی قابل وصول است، در شکل‌های نامطلوب و دور از دموکراسی - حتی با وجود برخورداری زنان از حق رأی و حق ورود به پارلمان - تبدیل به یک اهرم حکومتی می‌شود و ابزار است در دست حکومت‌ها، تا هرگاه مصلحت حکومت اقتضا کند، چند زن موافق با سیاست‌های رسمی و دیکنه شده‌ی خود را بر کرسی نمایندگی بنشانند و به یاری چند چهره‌ی انگشت‌شمار، پیرامون احقاق حقوق زنان داد سخن بدهند. در حالی که با بافت فرهنگی متنوع ایران هرگز این تک‌الگوها جوابگوی نیازهای

وسیع و گوناگون زنان ایران در زمینه‌ی مشارکت کامل سیاسی نیست. برای مثال رژیم شاه پس از سال ۱۳۴۲ الگوهای معینی از زنان را با شاخص‌های معینی مانند تجددگرایی، حتی در شکل ظاهری و سرسپردگی به حکومت از صافی‌های امنیتی عبور می‌داد و آن‌ها را نامزد نمایندگی ملت اعلام می‌کرد. بنابراین در شرایطی که ورود به پارلمان مستلزم عبور از صافی‌های امنیتی است حضور نمایندگان مردم در پارلمان امری محال و دست‌نیافتنی خواهد بود. در مقایسه، بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در جمهوری اسلامی ایران نیز اگرچه در قوانین انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و آیین‌نامه‌های اجرایی نشأت گرفته از قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز نابرابری جنسیتی مشاهده نمی‌شود ولی براساس گفته‌های خانم کار «زنانی» که در عرصه‌ی مبارزات انتخاباتی مجلس شورای اسلامی طی پنج دوره‌ی قانون‌گذاری حضور یافته و توانسته‌اند بر مسند نمایندگی تکیه بزنند، عموماً زنان معتقد به مبانی نظام و هم‌شکل و هم‌سان با ارزش‌های رسمی بوده‌اند» (کار: ۱۳۷۶، ۴۵).

مسئله‌ی ادعای حقوق شهروندی از طرف جنبش‌های اجتماعی و زوال همبستگی‌های قدیمی طبقاتی بدین معنی است که ما اکنون به مدل‌های جدیدی از دموکراسی تکرارگر نیاز داریم که امکان گفتگو و مذاکره در مورد تمام تفاوت‌ها را فراهم کند. تحمیل اصول عام و جهانشمول سؤال‌برانگیز است، لیکن این به معنی پایان عدالت نیست بلکه بیشتر به معنی لزوم یافتن راه‌های جدید برای تحقق آن است. مسئله‌ی مهم از نقطه نظر پسامدرن این است که باید اشکال جدیدی از دموکراسی ابداع شود. این دموکراسی‌های جدید را نه اندیشمندان علوم اجتماعی می‌توانند خلق کنند و نه پیشاپیش می‌توانند به وسیله‌ی نظریه‌پردازان اخلاقی و سیاسی که روی اصول اولیه‌ی اندیشه کار می‌کنند، طراحی شوند. همان‌گونه که فوکو در اواخر زندگی‌اش در یک سخنرانی گفت: «چیز خوب، چیزی است که از طریق نوآوری و بدعت‌گذاری ایجاد شود. خوب وجود ندارد، مسئله‌ی درست به این می‌ماند که در یک آسمان بیکران، مردمی که مانند طالع‌بینان امور خوب هستند، شغل‌شان تعیین ماهیت مطلوب ستارگان است، خوب به وسیله‌ی ما تعریف می‌شود؛ عادت می‌شود؛ خلق، اختراع و جعل می‌شود و بالاخره یک اثر جمعی است» (نش: ۱۳۸۰، ۶۳)

منابع

- Cooke. M (2001) **Women claim Islam**, Routledge. London.
- Moghimi, H (1999) **Feminism and Islamic Fundamentalism**, 2 ed Books Ltd. London and New York.
- Moghadam, Valentine M (1997) **Women's NGO in the Middle East and North Africa: Constraints. Opportunities, and priorities**, in chatty and rab.
- Najmabadi, A (1998) **Feminism in an Islamic Republic: years of Hard ship, years of Growth**, in ESPOSITO and Haddad.
- Sanasarian, E (1982) **the Women's Rights Movement in Iran**, mutiny Appeasement, & Repression from 1900 to Khomeini (praeger) . USA
- رستمی، الهه (مریم پویا)، (۱۳۷۹) **جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی**، رؤیا رستمی، تهران، انتشارات جامعه‌ی ایرانیان، چاپ اول.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶) **حقوق سیاسی زنان ایران**، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ اول.
- مقدم، والتین (۱۳۸۱)، جنسیت و جهانی شدن، ترجمه‌ی فیروزه مهاجر، **فصل زنان** (مجموعه آرا و دیدگاه‌های فمینیستی)، تهران، نشر توسعه، چاپ اول، صفحات ۲۹ - ۷.
- نش، کیت (۱۳۸۱) **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر** (جهانی شدن، سیاست، قدرت)، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول.

